

ببنایه ستاد حقوق بشر در محکومیت محاصره بنادر ایرانی



ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران با انتشار بیانیه‌ای محاصره بنادر ایرانی و توقیف متجاوزانه کشتی تجاری ایرانی توسکا توسط نیروهای آمریکایی را محکوم کرد.

به گزارش اقتصادسراسرمد، ستاد حقوق بشر طی بیانیه‌ای محاصره بنادر ایرانی و حمله مسلحانه به کشتی تجاری «توسکا» در آب های عمان را یک تجاوز نظامی و نقضی سیستماتیک و سازمان‌یافته بنیادی‌ترین حقوق بشر مردم ایران دانست و اعلام کرد: این جنایت، علیرغم تلاش موزرانه رژیم امریکا برای پنهان ساختن آن در پشت ادعاهای حقوقی و حقوق بشری برخلاف همه اصول و ارزش های انسانی، اخلاقی و حقوق بشری، فراتر از راهزنی دریایی و تروریسم دولتی، در ذات خود مجازاتی دسته‌جمعی علیه میلیون‌ها انسان غیرنظامی است.متن این بیانیه به شرح زیر است:

بسمه تعالی

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، محاصره بنادر ایرانی و حمله مسلحانه به کشتی تجاری «توسکا» در آب های عمان را یک تجاوز نظامی و نقضی سیستماتیک و سـازمان‌یافته بنیادی‌ترین حقوق بشر مردم ایران می‌داند و این اقدامات جنایت کارانه آمریکا را به شدیدترین وجه ممکن محکوم می‌کند.

این جنایت، علیرغم تلاش موزرانه رژیم امریکا برای پنهان ساختن آن در پشت ادعاهای حقوقی و حقوق بشری برخلاف همه اصول و ارزش های انسانی، اخلاقی و حقوق بشری، فراتر از راهزنی دریایی و تروریسم دولتی، در ذات خود مجازاتی دسته‌جمعی علیه میلیون‌ها انسان غیرنظامی است. محاصره بنادر، حق دسترسی مردم ایران به دارو، غذا، سوخت و کالاهای اساسی را هدف قرار می‌دهد و ناقض صریح ماده ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبنی بر حق بر استاندارد مناسب زندگی و نیز حق بر توسعه است که در اعلامیه ۱۹۸۶ مجمع عمومی سازمان ملل به رسمیت شناخته شده است.

حمله به کشتی «توسکا» و به گروگان گرفتن ملوانان آن، مصداق عینی نقض حق بر امنیت انسانی، حق بر کار و حق بر تمامیت جسمانی و روانی است. ارباب‌خدمه و خانواده‌هایشان، ایچا درعب و وحشت روانی، و سلب آزادی آنان، ناقض صریح مواد ۹ و ۱۰ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مبنی بر حق بر آزادی و امنیت شخصی محسوب می‌شود.

از منظر حقوق بین الملل مخاصصات مسلحانه، این اقدام نقض فاحش تفاهم آنتربس مورخ ۱۹ فروردین ۱۴۰۵ و مصداق بارز عمل تجاوز کارانه وفق بند (پ) ماده ۳ قظنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی است. عملیات نظامی دریایی ایالات متحده که بدون رعایت اصول تفکیک، تناسب و اقدامات احتیاطی بوده و به طور خودسرانه جان غیرنظامیان و تأسیسات غیرنظامی را هدف قرار داده، در چارچوب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مصداق جنایت جنگی تلقی می‌شود.

ستاد حقوق بشر جمهوری اسلامی ایران، ضمن محکومیت اقدامات تجاوز کارانه و عدم پایبندی آمریکا به حقوق و قواعد بین‌المللی، از سازوکارها و مراجع بین‌المللی حقوق بشری و نهادهای ذی‌صلاح سازمان ملل متحد به شرح زیر درخواست فوری و عاجل دارد:

۱. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر و کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی رسماً اعلام کنند که محاصره بنادر ایرانی و توقیف کشتیهای تجاری، مصداق «مجازات دسته‌جمعی» و نقض حق بر معیشت و توسعه است.
 ۲. کارگروه بازداشت خودسرانه اقدام آمریکا در گروگان‌گیری ملوانان کشتی «توسکا» را به عنوان «بازداشت خودسرانه و مغایر با موازین بین‌المللی» شناسایی و خواستار آزادی فوری آنان شود.
 ۳. شورای حقوق بشر طی نشستی ویژه اقدام متجاوزانه محاصره بنادر ایرانی را محکوم و بر شناسایی و پاسخگویی آمران و عاملان این جنایت تأکید نماید.
 ۴. انتظار جدی می‌رود جامعه بین‌المللی و دولت‌های عضو سازمان بین‌المللی دریانوردی ضمن محکومیت صریح این اقدام، پاسخگویی کامل آمریکا را خواستار شده و بر جبران خسارت مادی و معنوی ملوانان و خانواده‌های متضرر تأکید نمایند.

ستاد حقوق بشر تأکید می‌کند: سکوت در برابر این جنایت هـما، نه تنها بی‌کیفرمانی متجاوزان را تشدید می‌کند، بلکه هنجارهای بنیادین حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و حقوق مخاصصات مسلحانه را برای همیشه تضعیف خواهد نمود. بدیهی است مسؤولیت کامل هرگونه پیچیده‌تر شدن وضعیت در منطقه و ادامه نقض حقوق بشر مردم ایران، مستقیماً متناسب به دولت آمریکا است.



سید گروه دانش دریا- مرتضی فاخری - در قلمرو حقوق عمومی و فقه امامیه، مفهوم «انفال» به مجموعه‌ای از ثروت‌های همگانی اطلاق می‌شود که نه تنها در اختیار فرد یا گروه خاصی نیست، بلکه به مثابه میراثی جمعی، زیربنای تأمین منافع ملی و عدالت توزیعی قرار می‌گیرد. از برجسته‌ترین مصادیق این دارایی‌های عمومی، پهنه بی‌کران دریاهاست؛ آبی که نه با مرزهای سیاسی محدود می‌شود و نه قابلیت احراز مالکیت خصوصی به شیوه‌های متعارف را دارد. اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با صراحت، دریاهارا در شمار انفال معرفی می‌کند و این حکم ریشه در نگاه فقه ای بزرگی دارد که در طول تاریخ، دریاهارا از مشترکات و مباحات اولیه می‌دانستند. با این حال، چنین جایگاهی به معنای رها بودن بهره‌برداری از منابع بی‌پایان دریا از ذخایر هیدروکربوری و معادن بستر تا گونه‌های ششیلاتی و اکوسیستم‌های ساحلی نیست؛ بلکه چارچوبی حقوقی ضرورت می‌یابد تا هم صیانت از این سرمایه ملی تضمین شود و هم امکان سرمایه‌گذاری و انتفاع جمعی، بدون انحصار یا تخریب، فراهم آید. همین پیچیدگی، سه عرصه تخصصی را پیش روی پژوهشگران می‌گشاید: نخست، کاوش در مبانی فقهی و قانونی مالکیت عمومی دریاهاکه مرز میان احکام اولیه و ثانویه را روشن می‌سازد. دوم، تبیین آثار عملی چنین مالکیتی بر مجوزهای استخراج نفت، گاز و آبزیان و تعیین سهم دولت به مثابه نماینده ملت، سوم، بررسی چالش‌های عینی واگذاری سواحل و جزایر، جایی که تداخل بستر دریا با اراضی پشت‌کرانه، مناقشات قضایی فراوانی پدید آورده است. این نوشتار، درآمدی است بر واکاوی آن سه محور، با امید به روشن‌سازی ضوابطی که بهره‌برداری عادلانه و پایدار از موهبت دریاهارا ممکن می‌سازد.

مبانی فقهی و حقوقی مالکیت دریاهادر نظام جمهوری اسلامی ایران

برای ژرف‌کاوی در مبانی فقهی و حقوقی مالکیت دریاهادر نظام جمهوری اسلامی ایران، نخستین گامگاه، بازخوانی مفهوم «انفال» در اندیشه امامیه است. این واژه که ریشه در سنت و سیره پیامبر (ص) دارد، به معنای آن دسته از اموال عمومی بدون مالک خاصی است که به غنیمت جنگی بازنمی‌گردد، بلکه از ابتدا متعلق به حاکم اسلامی به نیابت از جامعه تلقی می‌شود. در حوزه دریا، فقهایی برجسته بر این باورند که آبهای آزاد و سواحل غیرمحصور، از مصادیق بارز انفال به شمار می‌روند. دلیل تئلی این حکم، روایاتی است که هرگونه زمین‌بایر، معادن و دریاهارا در زمره فیه یا انفال معرفی می‌کند، از جمله حدیث مشهور «الانفال مالٌ یُوجِبُ عَلَیْهِ یُخَالٌ وَ لا رِکاب» یعنی دارایی‌هایی که برای دستیابی به آنها جنگی روی نداده، در تملک امام یا دولت اسلامی قرار می‌گیرد. از منظر عقلی نیز، ذات سیال و نامحدود دریا، امکان احراز مالکیت خصوصی به شیوه‌های مرسوم (مانند حیزات یا احیا) را انتفاعی می‌سازد؛ زیرا نه می‌توان کرانه‌های آن را محصور کرد و نه توده آب را به حرز آورد. افزون بر این، قاعده فقهی «لا ضرر و لا ضرار» نیز چنین حکمی را تقویت می‌کند: اگر دریا در انحصار افراد یا گروه‌های خاصی قرار گیرد، دسترسی عموم به این نعمت همگانی مختل شده و نظم اجتماعی دچار خدشه می‌شود. بر همین پایه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۴۵، با هوشمندی تمام، «دریاهارا در کنار رودخانه‌های بزرگ، معادن و سایر منابع طبیعی قرار می‌دهد تا صراحتاً مالکیت عمومی آنها



«سرآمد» بررسی می‌کند: چرا دریاهادر نظام حقوقی ایران منفعلاست

از مبانی فقهی تا چالش‌های تفکیک بستر دریاو پس کرانه

با اولویت محرومیت‌زدایی قرار گیرد، وضع عوارض و حقوق دولتی بر هر نوع بهره‌برداری، از جمله استخراج معادن پلی‌فلزی کف دریا با برداشت شن و ماسه از سواحل، نیز بر همین اساس استوار می‌شود: نه به عنوان بهایی برای خرید ملک، بلکه به مثابه «اجاره‌بهای استفاده از انفال» که نرخ آن توسط شورای عالی انفال یا نهادهایی با ترکیب فقهی و اقتصادی تعیین می‌گردد. این رویکرد، انحصار منابع در اختیار نزدیکان به قدرت را ناممکن می‌سازد و الزام به برگزاری مناقصه‌های شفاف برای واگذاری پروانه‌های اکتشاف و استخراج را ضروری می‌کند. در حوزه صید و صیادی، انفال بودن دریا به این معناست که تون ماهیان و میگوها مانند درختان جنگل نیستند که مالکیت شان از طریق احیا یا غرس تثبیت شود؛ بلکه «حق صید» است که با رعایت فصل‌های تخم‌ریزی و سقف مجاز واگذار می‌شود. دولت به عنوان نماینده مردم، حقوق صیادی را با وضع تعرفه‌های سالانه یا عوارض صادرات آ‌زبان تنظیم می‌کند تا هم از سرمایه ملی حفاظت شود و هم صیادان خردپا بتوانند به راحتی در کرانه‌های مشترک به معاش خود ادامه دهند. تفاوت اساسی میان صنعت نفت و صیادی در نحوه واگذاری مجوزهاست: برای نفت، معمولاً قراردادهای بلندمدت با نظارت مجلس و نهادهای نظارتی متعقد می‌شود؛ اما برای صیادی، مجوزها کو تاهمدت و تجدیدپذیرند تا از تخریب لایه‌های تولید مثلی جلوگیری شود. این سازوکار، نشان می‌دهد که انفال بودن دریا هرگز به معنای رها کردن منابع به حال خود نیست، بلکه چتری قانونمند بر سر بهره‌برداری می‌گستراند.

اکنون به معرکهای حساس‌تر می‌رسیم: تفکیک منابع قابل مالکیت خصوصی از آن دسته که رگه‌های انفال در آنها جاری است. پرسش آن است که آیا صرف انفال بودن دریا، همه چیز را در حریم آبهای ساحلی از دسترس افراد خارج می‌کند؟ پاسخ منفی است. فقه‌ا و حقوق‌دانان مصادیقی را برشمرده‌اند که در آنها انتفاع خصوصی امکان‌پذیر می‌شود، بی‌آنکه به حقیقت انفال خدشه وارد آید. برای نمونه، نمک‌زدن آب دریا و بسته‌بندی آن توسط یک کارآفرین، هرچند ماده اولیه متعلق به انفال است، اما محصول نهایی که حاصل اختلاط سرمایه و کار وی محسوب می‌شود، ملک خصوصی او خواهد بود. همچنین، پرورش میگو در استخرهای ساحلی که کاملاً از دریای آزاد تفکیک شده، به گونه‌ای که آب ورودی و خروجی تحت کنترل صاحب حوضچه باشد، منجر به تملک آبزیان پرورشی می‌شود، هرچند زمین حوضچه‌ها ممکن است از طریق اجاره از دولت بهره‌برداری گردد. در حوزه معادن بستر، مثلاً اگر یک معدن سرب و روی در فاصله چندین کیلومتری ساحل در قعر دریا کشف شود، قطعاً در زمره انفال باقی می‌ماند. اما اگر ذخایر معدنی در محدوده حریم خصوصی اسکله‌ها یا بنادر اختصاصی که با سرمایه بخش خصوصی احداث شده قرار گیرد، چالش آ‌زاد می‌شود. رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور در چنین مواردی بر این اصل تأکید دارد: «هرگونه استخراج مواد از بستر دریا، حتی در محدوده اراضی که شخصی سالیان مدید از آن به طور مفروضی بهره برده است، مستلزم اخذ مجوز از دولت و پرداخت حقوق دولتی است؛ چراکه مالکیت اراضی ساحلی هرگز به خودی خود شامل ثروتهای زیر بستر نمی‌شود». این تفکیک، خط قرمز میان اموالی که از راه اقدام انسانی (مانند ساخت ابنیه، زهکشی و محصورسازی) حاصل می‌شوند و ثروتهای اولیه و خدادادی ترسیم می‌کند. در عمل، سازمان اسناد و املاک کشور دستورالعملی دارد که بر اساس آن، هرگونه درخواست ثبت اراضی مجاور دریا با استعلام دقیق از سازمان بنادر و دریانوردی و وزارت نفت روبرو می‌شود تا مشخص گردد آیا در آن محدوده، منبع طبیعی مشمول انفال وجود دارد یا خیر. این نظام شفاف، با وجود همه کاستی‌های اجرایی، مانعی جدی در برابر زمین‌خواری و تصاحب ثروت‌های دریایی توسط قدرت‌های محلی یا فراملی ایجاد کرده است.

چالش‌های اجرایی واگذاری سواحل و جزایر از منظر انفال

هنگامی که مسخن از امارت و واگذاری سواحل و جزایر به میان می‌آید، اصل انفال بسودن دریاهاکه در مبانی فقهی و قانون اساسی تثبیت شده، با پدیده‌ای زمزم و فراگیر به نام «تداخل مرزهای مالکیت» روبرو می‌گردد. تجربه عملی دهه‌های اخیر در نظام قضایی ایران نشان داده که یکی از پیچیده‌ترین اختلافات، دع‌اوی میان افراد حقیقی یا حقوقی با دولت بر سر «خط ساحلی حقیقی» است؛ جایی که مدعیان با تکیه بر اسناد مالکیت قدیمی (از قبیل منگوله‌دارهای دوران پهلوی یا قبایلهای شرعی مربوط به زمین‌های پشت ساحل) مدعی تملک بخشی از بستر دریا یا حاشیه جزر و مدی می‌شوند. اما مشکل کجاست؟ مشکل در آن است که در طول دهه‌ها، فرسایش طبیعی، تغییرات اقلیمی، طرح‌های پرکردن بخشی از دریا برای ساخت اسکله یا تفرجگاه، و گاه کوتاهی در ثبت‌بندنگاری (کاداستر) مناطق ساحلی، باعث شده است که مرز میان «بستر دریا» که قطعاً از انفال است و «اراضی پشت‌کرانه» که ممکن زمانی دارای مالک خصوصی بوده باشند، به کلی محو یا مبهم شود. دیوان عالی کشور و شعبه ویژه هیئت تخصصی اراضی و انفال دادگاه‌های انقلاب، انبوهی از پرونده‌ها را با این پرسش اساسی مواجه دیده‌اند: اگر فردی صد سال پیش از آب دریا عقب‌نشینی کرده و با احداث دیوار و خاکریز، زمینی را به وسعت چند هکتار از زیر آب خارج ساخته، آیا این زمین جدید (که اکنون ساحل خشک است) باز هم از

«سرآمد» بررسی می‌کند:

چرا دریاهادر نظام حقوقی ایران منفعلاست

مصادیق انفال محسوب می‌شود یا تابع احکام احیای موات و قاعده تحجیر؟ رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در این زمینه روشن است: هر گاه عملیات آب‌برداری (احیای زمین از زیر آب) با مجوز دولت یا نهادهای قانونی وقت انجام شده باشد، زمین مستحده ممکن است قابل واگذاری طبق قوانین موات باشد، اما بستر اصلی دریا (از جمله تا خط مد متوسط) هرگز از دایره انفال خارج نمی‌شود. مشکل آنجاست که سند مالکیت صادره از سوی ادارات ثبت اسناد در گذشته، گاه به خط فرضی «ساحل قدیم» استناد کرده بدون آنکه مشخصات جی.بی.اس دقیق داشته باشد. امروز، انقلاب حدنگاری و لزوم تطبیق اسناد با عوارض توپوگرافی، کشمکش‌های قضایی بسیاری پدید آورده، از جمله در جزیره کیش و قسم که برخی افراد با استناد به اسناد شصت ساله، ادعای مالکیت بر تاسیسات اسکله یا بخشی از حریم دریا نموده‌اند، در حالی که کارشناسان رسمی دادگستری با بررسی عکس‌های هوایی قدیم و جدید، اثبات می‌کنند که آن بخش در زمان صدور سند، زیر آب بوده است. اینجاست که چالش انفال بودن دریا به یک مسئله عینی و نقشه‌کشی تبدیل می‌شود.

برای گریز از این بن‌بست‌های قضایی، نظام حقوقی ایران راهکارهایی پویا را در پیش گرفته که محور آنها، «تفکیک دقیق فنی و شرعی بستر دریا از پشت‌کرانه» است. اولین راهکار، تکیه بر قاعده معروف فقهی «الارض الموات لكل من احياها» با استثنای سواحل و مجاری آ‌های عمومی است؛ بدین معنا که احیای زمین پشت ساحل ممکن است مالکیت خصوصی بیافریند، اما به هیچ وجه به احیای قسمتی از بستر دریا منجر نمی‌شود، مگر به اذن حاکم و با الزام به پرداخت حقوق انفال. در عمل، سازمان نقشه‌برداری کشور و سازمان بنادر و دریانوردی، خط مبانی «میانگین مد زیاد» را به عنوان مرز تفکیک پذیرفته‌اند: هرچه پایین‌تر از این خط (به سمت دریا) قرار گیرد، انفال محض است؛ هرچه بالاتر (به سمت خشکی) برود، ممکن است مشمول قوانین اراضی موات یا دیمی و حتی اراضی مالک خصوصی باشد. اما نکته ظریف آن است که در بسیاری از نقاط ساحلی جنوب ایران (مثل سواحل خوزستان و بوشهر)، جزر و مد گاه تا چند کیلومتر پیش‌می‌رود و یک زمین در فصول مختلف سال، هم می‌تواند بستر دریا باشد و هم خشک. به همین دلیل، هیئت عالی حل اختلاف با تنظیم روابط اراضی، مصوبه‌ای دارد که بر اساس آن، هرگونه واگذاری رسمی در نوار ساحلی منوط به استعلام از پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و انجام مطالعات هیدروگرافی است. ضمناً، قانون جلوگیری از ساخت‌وساز غیرمجاز در حریم دریا و رودخانه (مصوب ۱۳۹۴) هم سازمان حفاظت محیط زیست را مکلف به تعیین حد نصاب حریم حداقل ۶۰ متر از خط ساحلی کرده، عملاً این حریم را به عنوان «شعاع عمومی» از شمول هرگونه سند خصوصی خارج می‌کند. اما شاید مهم‌ترین راهکار، رویه قضایی پیشگیرانه باشد: شعب تخصصی دادگاه‌های انقلاب، امروز به جای ورود به ماهیت دع‌اوی در مدت، خواهان استعلام مدرک‌شناسانه از اداره ثبت اسناد و نظام کاداستر می‌شوند و در صورت عدم تطابق سند با موقعیت فعلی خط ساحلی، به ابطال سند رأی می‌دهند. در قضیه اخیر جزیره هنگام، دادگاه بدوی پس‌ا تأیید نظریه کارگروه انفال، هرگونه سند مالکیت بر اراضی واقع در محدوده نوار جزر و مدی را باطل اعلام کرد و به صراحت نوشت: «بستر دریا و حریم آن، از ذاتیات انفال است و هیچ گذر زمان یا تصرفی تغییر دهنده این حکم نخواهد بود». این رویه، هرچند با اعتراض مالکان قبلی مواجه است، اما شالوده اصلی حفاظت از ثروت عمومی در برابر خصوصی‌سازی پنهان را تحکیم می‌بخشد. تنها چالش لاینحل، جزایر مرجانی و صخره‌هایی است که در اثر فعالیت آتشفشانی یا پسروی آب تازه پدید آمده‌اند؛ در این موارد، هنوز اختلاف نظر میان برخی فقه‌ا (مشهور بر انفال بودن) با برخی حقوق‌دانان (قائل به امکان احیا) وجود دارد، اما نظام قضایی عمدتاً در جهت انفال بودن رأی صادر کرده است. در مجموع، پیوند فناوری نقشه‌برداری با دقت فقهی، نویدبخش روزهایی است که دیگر «ساحل» و «بحر» نتوانند پوششی برای تضییع انفال شوند.

نتیجه‌مبحث و چشم‌انداز آینده

بررسی جامع موضوع دریا به عنوان مصداق انفال، از تثبیت مبانی فقهی و حقوقی گرفته تا آثار عینی آن در بهره‌برداری از منابع و چالش‌های تفکیک بستر از پشت‌کرانه، نشان می‌دهد که این اصل هرگز به یک گزاره نظری محض بدل نشده است. انفال بودن دریاه، چتر حمایتی گسترده‌ای بر ثروت‌های ملی گسترانده و مانع تبدیل آنها و سواحل به قلمروی شخصی یا بزرگان قدرتمند می‌شود. با این حال، پرونده‌های قضایی انباشته در محاکم و تداخل اسناد مالکیت قدیمی با خطوط طبیعی ساحلی، ضرورت شتاب‌بخشی به نقشه‌برداری حدنگار و آموزش قضات متخصص در هیدروگرافی را دوچندان می‌کند. چشم‌انداز آینده، گذار از رویکرد واکنشی در تثبیت حدنگاری (کاداستر) از تصاویر ماهواره‌ای لحظه‌ای و پایگاه داده یکپارچه انفال در سازمان ثبت اسناد، می‌تواند پیش از وقوع هر اختلافی، حریم عمومی را از حریم خصوصی جدا سازد. همچنین، بازتعریف الگوهای مشارکت عمومی-خصوصی در بهره‌برداری از منابع دریایی، با استمرار اصل مالکیت دولت بر انفال و واگذاری صرفِ حقوق انتفاع شفاف و زمان‌دار، گامی بلند به سوی عدالت و کارآمدی خواهد بود. تحقق این مهم، نیازمند عزمی فراقوه‌ای و همراهی جدی مراجع فقهی، قضایی و فنی است.